

ارزیابی نظریات روش‌شناسی علم اقتصاد

سیدعلی اکبر رزمی^۱

چکیده

شیوه‌های دوگانه استدلال یعنی قیاس و استقراء و نیز روش‌های شناخت به ترتیب عقلی (نظری) و تجربی که بر اساس آنها شکل می‌گیرند پایه‌های اساسی روش تحقیق و بنیادی‌ترین مباحث در نظام معرفت بشری به شمار می‌روند. به کارگیری هر یک از این روش‌ها در حوزه‌ای نامناسب لطمات بزرگی را به حیات بشری وارد نموده و خواهد نمود. بسیاری از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که افراط در استفاده از روش‌های عقلی در دوره‌ای موجب انحطاط علمی و عقب ماندگی مادی بشر شده و متقابلاً تجربه‌گرایی افراطی در دوره قرن اخیر محدودیتی شخصیت معنوی انسان را موجب گردیده است. به دلیل کلان‌تر بودن نتیجه و دشواری تشخیص نوع روش تحقیق مناسب با رفتار متغیر انسان‌ها، در میان شاخه‌های مختلف علوم، تأثیر مباحث روش‌شناسی و انتخابی که در این زمینه صورت می‌گیرد بر علوم انسانی و اجتماعی از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و دقت بیشتری را طلب می‌نماید. در این میان علم اقتصاد به دلیل ماهیت موضوعی منحصر به فرد خود ویژگی‌های روش‌شناسی پیچیده‌تر و متفاوت‌تری نسبت به شاخه‌های دیگر علوم انسانی دارد. در یک طرف طیف گسترده موضوعات این علم مسائلی همچون تولید، هزینه و گردش پول قرار دارند که تصمیم‌گیری انسان و ویژگی‌های روحی آدمی تأثیر چندانی بر آنها نداشته و از نظر روش تحقیق به مسائل علوم تجربی همچون علم فیزیک شباهت دارند. اما در طرف مقابل مسائلی مثل تقاضا و عرضه قرار دارند که به طرز گسترده‌ای از ویژگی‌های روحی انسان متأثر بوده و ویژگی‌های روش‌شناسی دیگری را دارا می‌باشند.

بر طبق یک طبقه‌بندی که امروزه بین اقتصاددانان مقبولیت دارد قضایای اقتصادی به دو گروه قضایای ارزشی (normative) و قضایای اثباتی یا عینی (positive) تقسیم شده‌اند و در مورد روش تحقیق در هر یک از آنها نظراتی ابراز شده است که این نظریات در این مقاله به طور خلاصه مطرح و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند.

واژگان کلیدی: روش تحقیق عقلی - روش تحقیق تجربی - علم - قضایای اثباتی - قضایای دستوری

Archive of SID

شیوه های دوگانه استدلال یعنی قیاس واستقراء و نیز روشهای شناخت به ترتیب عقلی (نظری) و تجربی که بر اساس آنها شکل می گیرند پایه های اساسی روش تحقیق و بنیادی ترین مباحث در نظام معرفت بشری به شمار می روند. هریک از این روشهای شناخت برای مجموعه ای خاص از عناصر متشکله جهان مناسب بوده و به کارگیری اشتباه آنها در حوزه ای نامناسب می تواند از طریق ایجاد نگرشهای غیر واقعی و انحرافی در جهان بینی وایدئولوژی انسانها لطمات و آسیب های جبران ناپذیری در سلامت بشر وارد نماید. گرایشهای احساسی بشر و بخصوص دخالت دادن احساسات غیر منطقی در مباحث پایه ای دانش بشری (از قبیل مباحث مربوط به معرفت شناسی) توسط افرادی که تا حدودی به ابزارهای علمی مسلح شده اند خطر سقوط نوع انسان را در این مهلکه افزایش داده است. شاید تأثیر انتخاب یک روش تحقیق نامناسب را نتوان با اشتباه در هیچ یک از مقولات علمی دیگر مقایسه نمود. بسیاری از صاحب نظران بر این عقیده اند که دلیل انحطاط علمی و عقب ماندگی مادی اروپا در قرون وسطی برخورد عقلی با مقولاتی بوده است که ماهیتاً با روش تجربی باید مورد بررسی و تحقیق قرار گیرند و در مقابل به نظر بسیاری از ناظران مسائل علمی و اجتماعی تجربه گرایی افراطی در دو سه قرن اخیر با محو نمودن تدریجی شخصیت معنوی انسان و حذف مباحث معنوی از دایره معارف بشری خسارات بسیار بزرگی به بار آورده است و در آینده نه چندان دور ضرباتی سهمگین تر و مهلکتر را بر حیات انسان وارد خواهد نمود.

در میان شاخه های مختلف علوم، تأثیر مباحث روش شناسی و انتخابی که در این زمینه صورت می گیرد بر علوم انسانی و اجتماعی از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و دقت بیشتری را طلب می نماید. دقت بیشتر از آن جهت که روش تحقیق مناسب برای شناخت موضوع این علوم یعنی انسان و مسائل روحی او همچون سایر شاخه های علم روشن و مشخص نیست و در مقایسه با سایر شاخه ها اختلاف نظرهای روش شناسانه در این علوم به مراتب بیشتر می باشد. اما اهمیت بیشتر روش شناسی علوم انسانی از قلمرو موضوعی آنها ناشی می شود. چنان که می دانیم بررسی اساسی ترین مفاهیم و نهادهای مربوط به زندگی فردی و اجتماعی بشر همچون روانشناسی، تعلیم و تربیت، ادبیات و مسائل اقتصادی بر عهده این علوم می باشد و یک اشتباه در روش شناسی، این نهادها و مفاهیم را از وضعیت مناسب دور نموده و دگرگونی ها و تحولات نظری و کاربردی را در زندگی فردی و اجتماعی انسان به جا می گذارد.

در این میان علم اقتصاد به دلیل ماهیت موضوعی منحصر به فرد خود ویژگیهای روش شناسی پیچیده تر

و تفاوت تری نسبت به شاخه‌های دیگر علوم انسانی دارا می‌باشد. اگر مسائل و موضوعات اقتصادی را به صورت یک طیف گسترده در نظر بگیریم در یک حد آن مسائلی همچون تولید، هزینه و گردش پول قرار دارند که تصمیم‌گیری انسان و ویژگی‌های روحی آدمی تأثیر چندانی بر آنها نداشته و از نظر روش تحقیق به مسائل علوم تجربی همچون علم فیزیک شباهت دارند. اما در حد مقابل مسائلی مثل تقاضا و عرضه قرار دارند که به طرز گسترده‌ای از ویژگی‌های روحی انسان متأثر بوده و ویژگی‌های روش‌شناسی دیگری را دارا می‌باشند.

علم اقتصاد علیرغم عمر کوتاه خود از نظر روشها دوران پرفراز و نشیبی را سپری نموده است بنیانگذاران این علم یعنی علمای مکتب کلاسیک به گونه‌ای افراطی بر عقلی بودن مباحث این علم تأکید ورزیده‌اند. اما اقتصاددانان معاصر ظاهراً در همسویی با جریان کلی علوم و شاید برای از بین بردن نوعی احساس حقارت و کوچکی در مقابل پیشرفت شگفت‌انگیز علوم فیزیکی به شبیه‌سازی بنیادهای روش‌شناسی علم اقتصاد با علوم فوق‌مبادرت نموده و به تجربه‌گرایی افراطی روی آورده‌اند.

اگر این افراط را لااقل در بعضی از زمینه‌های این علم یک انتخاب اشتباه تلقی کنیم کمترین زیان ناشی از آن قطع ارتباط این علم با نهادهای آرمانی و ایدئولوژیک جامعه انسانی بوده و می‌تواند با ایجاد انحراف در سمت‌گیری کلی آن، آدمی را از بسیاری از لذات و نعمات بالقوه‌ای که در اختیار اوست محروم نماید. با کمی بدبینی می‌توان افراط فوق‌الذکر را جریانی عمدی به حساب آورد که هدف آن اخراج مسائل آرمانی از دایره زندگی مادی بشر و سوق دادن او به یک حالت صد در صد غیر معنوی می‌باشد.

در این مقاله آراء و دیدگاههای گوناگون مربوط به روش تحقیق در علم اقتصاد مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. در پایان این مقدمه لازم است مقصود نگارنده از روشهای تحقیق عقلی و تجربی که کلاً در مباحث بعدی مورد استفاده قرار می‌گیرند بیان شود.

مقصود از روش عقلی روشی است که در آن محقق برای اخذ یک نتیجه یا اثبات یک قضیه تنها به استدلال نظری روی آورده و برای اظهار نظر در مورد صحت و سقم قضیه نیازی به مراجعه به عالم واقع و آزمایش تجربی ندارد و هر نتیجه تجربی را که برخلاف نتیجه عقلی او باشد از پیش رد می‌کند. قضایای علم ریاضی از مثالهای بارز این گروه به شمار می‌روند. یک ریاضیدان پیدایش مثلی که اندازه مجموع زوایای آن بیش از ۱۸۰ درجه است و محال دانسته و هرگونه ادعای خلاف را حتی اگر به یک نمونه واقعی استناد نماید مردود و ناشی از نوعی اشتباه توسط مدعی تلقی می‌نماید.

روش تجربی به روشی گفته می شود که در آن قضاوت محقق در باره صحت و سقم یک قضیه بدون رجوع به عینیت و آزمایش مسأله در جهان خارج امکان پذیر نیست. شیوه استدلال مورد استفاده در این روش استقراء بوده و موضوع آن عناصری هستند که اولاً «امکان آزمایشهای مکرر در آنها وجود داشته و ثانیاً ذهن آدمی بدون توسل به چنین آزمایشهایی قادر به اظهار نظر در مورد آنها نباشد. عناصر مادی جهان عموماً از چنین ویژگیهایی برخوردار بوده و می توانند به عنوان مثالهایی در این زمینه مورد استفاده قرار گیرند.

نظریات مربوط به روش شناسی علم اقتصاد

روش شناسی علم اقتصاد علیرغم اهمیت زیادی که در جهت گیری این علم دارد به عنوان یک موضوع مستقل کمتر مورد توجه اقتصاد دانان قرار گرفته است. صرف نظر از نظریات تعدادی از علمای صاحب روش خاص در امر تحقیق پیرامون پدیده های اقتصادی مثل عقلیون و تجربیون، دیدگاههای روش شناسانه سایرین را باید از بررسی نحوه تحقیق و اثبات قضایای اقتصادی توسط آنان شناسایی نمود. در این تحقیق آراء کسانی که در این زمینه به طور مستقیم بحث نموده اند به طور مختصر مورد بررسی قرار می گیرد.

بر طبق یک طبقه بندی که امروزه بین اقتصاددانان مقبولیت دارد قضایای اقتصادی به دو گروه قضایای ارزشی (normative) و قضایای اثباتی (positive) تقسیم شده اند و در مورد روش تحقیق در هر یک از آنها نظراتی ابراز شده است که به طور خلاصه مطرح و مورد نقد و بررسی قرار می گیرند.

۱- نظریات مربوط به تئوریهای عینی اقتصادی

این نظریات بیشترین مباحث مربوط به روش شناسی علم اقتصاد را به خود اختصاص می دهند و تقریباً کلیه اقتصاددانان صاحب نظر در موضوع روش شناسی در این زمینه به نوعی اظهار نظر نموده اند. از آنجا که در این مقاله بنا بر اختصار بوده و از طرفی بسیاری از نظریات ابراز شده در این زمینه کم اهمیت یا شبیه به یکدیگر می باشند، چند نظریه مهمتر آنها را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم. این نظریات عبارتند از: نظریات عقلیون، جان نوبل کینز، فریدمن، ساموئلسن و مک لاسکی^۱.

۱- سید مهدی زریباف، تحلیلی بر سیر شناخت روش شناسی علم اقتصاد، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).

Archive of SID

روش عقلی که فریتز مک لاپ محقق روش‌شناس علم اقتصاد از آن به پیشینی‌گرایی محض یاد می‌کند ریشه در عقاید جان استوارت میل واضح و شارح منطق استقرائی دارد و از سوی افرادی همچون سنیور^۱ کارنس^۲ و لودویک ون میزز^۳ قویاً مورد حمایت قرار گرفته است. صاحبان این مکتب عقیده دارند که علم اقتصاد نظامی است از حقایق نظری و حاصل عقل محض که تجربه در اثبات و نفی آن هیچ نقشی ندارد. جان استوارت میل در این زمینه گفته است:

«امید به کشف حقیقت در علم اقتصاد سیاسی یا هر بخشی از علوم اجتماعی امیدی عبث و بیهوده است به این دلیل که طبیعت جامعه‌ای از پیچیدگی برتن واقعیت کرده است مانیز آنها را به صورت پدیده‌های مرکب دیده و تلاش می‌کنیم به کمک استقراء از مقایسه جزئیات به قانونی کلی دست یابیم. بنابراین به جز روش پیشینی یا نظریه پردازی محض راه دیگری برای ما باقی نمی‌ماند. منظور از روش پیشینی محاجه بر مبنای یک فرضیه است این نوع استدلال خاص ریاضیات نیست بلکه گوهر تمامی علوم می‌است که محاجه کلی را جائز می‌دانند اما اثبات یک فرضیه عملی است پسینی. یعنی آزمون اینکه آیا داده‌های مربوط به هر مورد واقعی با نظریه مربوطه سازگار هست یا خیر؟ اینکار جزء هیچیک از وظایف علم نیست بلکه از کاربردهای علم است.»^۴

بررسی نظریه عقلی

بدون شک این نظریه در شکل افراطی و فراگیر خود قادر به توجیه و تفسیر همه قضایای علم اقتصاد نبوده و بسیاری از قضایای اقتصادی با این روش قابل اثبات نیست. به عنوان مثال آیا این نظریه گرشام را که می‌گوید:

«پول خوب پول بد را از جریان خارج می‌کند»

به عنوان یک قضیه اقتصادی می‌شناسیم یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ اگر چنین مسأله‌ای در جهان خارج اتفاق نیافتد باز هم صحت آن را تأیید می‌نمائیم؟ به نظر نمی‌رسد در چنین مواردی که

1) Senior

2) Cairnes

www.SID.ir
3) Ludwig Von Mises

4) Methodology of Economics and other Social Sciences part 3 on verification and operationalism.

در علم اقتصاد کم هم نیستند هیچ راهی جز قبول نتایج آزمایش تجربی (Archived at SID.ir)

ممکن است این اشکال به ذهن متبادر شود که جان استوارت میل دقیقاً به این مسأله توجه داشته اما اثبات عملی یک تئوری را جزء وظایف علم ندانسته است. در آن صورت باید به تعریف میل از علم اشکال کرد زیرا تفکیک قضایای کاربردی اقتصادی و خارج نمودن آن از علم اقتصاد به هیچ روی نمی تواند قابل قبول باشد چون هدف از یک علم حل یک گروه خاص از مشکلات بشر است و نمی توان قضایای کلی که با جنبه های عملی سر و کار ندارند را جزء آن علم و جنبه های عملی را بیرون از آن قرارداد. در هر حال اگر عقلیون بر تعریف خود از علم اصرار ورزند ما با آنها بحثی نداریم چون مراد ما از علم اقتصاد تعریف امروزی آن می باشد که هر دو وجه نظری و عملی را شامل می گردد.

۱-۲- جان نویل کینز (۱۹۴۹-۱۸۵۲)

نظرات جان نویل کینز^۱ را از نقطه نظر روش شناسی می توان در دو بحث اساسی خلاصه نمود. اولین بحث تأکید کینز بر تفکیک قضایای عینی اقتصادی از قضایای ارزشی و یا اخلاقی آن می باشد. کینز با این تأکید آغازگر راهی بود که بعدها به تقسیم مسائل علم اقتصاد به دو گروه کلی انجامید و ما امروزه آنها را تحت عنوان اقتصاد اثباتی و اقتصاد دستوری می شناسیم. از نظر او قضایای اقتصاد دستوری در زمره ایده آلهای اقتصادی بوده و قضایای اثباتی به عنوان قانونمندیهای اقتصادی شناخته می شوند. بحث دوم، اعتقاد این اقتصاد دان به استفاده از روشهای ریاضی در علم اقتصاد می باشد. کینز دلایل علمای کلاسیک در عدم استفاده از این روشها را مردود دانسته و می گوید دقیق نبودن تعدادی از متغیرهای اقتصادی مانع استفاده از چنین ابزارهایی نبوده و با روشهای ریاضی حتی در مواردی که متغیرها کاملاً به صورت کمی قابل بیان نیستند می توان به حقایقی دست یافت که از طرق دیگر امکان پذیر نیست.^۲

۱-۳- نظریه فرید من

دیدگاههای روش شناسانه فرید من رانیز می توان به دو گروه کلی تقسیم نمود:
الف) تأکید بر اصالت اقتصاد اثباتی و تحقیقی در مقابل اقتصاد نرمیو و دستوری.

www.SID.ir

۱- پدر جان مینارد کینز اقتصاددان نامی و صاحب مکتب قرن بیستم.

ب) تأکید بر تأیید (عدم رد) پیش‌بینی‌های تئوریهای اقتصاد اثباتی در برخورد با **عالم واقع** به **بعضی** یگانه محک ارزیابی صحت هر تئوری.

ذیلاً دو موضوع فوق با جزئیات بیشتر توضیح داده شده و مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف) اصالت اقتصاد اثباتی: از نظر فرید من دستورهای اقتصادی بر نتایج قضایای عینی اقتصادی متکی بوده و پیشرفت آنها نیز به پیشرفت اقتصاد تحققی وابسته می‌باشند. به عنوان مثال به این دستور اقتصادی توجه کنید:

« برای کاستن از میزان تورم باید حجم پول را کاهش یا عرضه کل را افزایش داد. »

دستور فوق که یکی از سیاستهای مهم اقتصادی دولتها می‌باشد از این قضیه عینی اقتصادی ناشی شده است که:

« افزایش حجم پول یا کاهش عرضه کل موجب تورم و افزایش قیمت‌ها می‌باشد. »

حال هرگاه اقتصاد اثباتی پیشرفت نموده و دلایل دیگری را برای تورم مشخص نماید قضایای اقتصاد دستوری نیز به تبع آن پیشرفت نموده و سیاستهای جدید و پیشرفته تری مطرح می‌شود. بدین ترتیب اقتصاد دستوری ماهیتی مستقل نداشته و بخش اصلی علم اقتصاد همان اقتصاد پوزیتیو یا تحققی می‌باشد.^۱

بررسی مسأله اصالت اقتصاد تحققی (نظریه فرید من): اینکه در بعضی از قضایای اقتصاد دستوری از نتایج بررسیهای اقتصاد تحققی استفاده می‌شود مورد تردید کسی نیست و بدون این نتایج قضایای ارزشی و دستورها تنها به صورتی کلی و بدون آنکه یک راه علمی مشخص را مطرح کند قابل بیان می‌باشند. با این حال نظر فرید من از دو جهت مورد انتقاد است. اولاً فرید من اقتصاد دستوری را در سیاستهای اقتصادی خلاصه می‌کند در حالی که بسیاری از این قضایا در زمره سیاستهای اقتصادی متعارف نیستند. به عنوان مثال این قضیه که:

« یک بنگاه اقتصادی باید پرسودترین نوع فعالیت ممکن را انتخاب نماید. »

یک دستور اقتصادی است اما سیاست اقتصادی محسوب نمی‌شود و بر نتایج اقتصاد تحققی نیز مبتنی نیست. قضیه فوق یک قضیه استثنایی هم نبوده و در علم اقتصاد نظایر آن فراوان می‌باشد. ثانیاً علیرغم وابستگی اقتصاد دستوری در موضوعات موسوم به سیاستهای اقتصادی به اقتصاد اثباتی هرگز قضایای

تحقیقی به تنهایی قادر به صدور یک دستور اقتصادی نبوده و صدور حکم تنها از ناحیه دخالت اقتصاد دستوری صورت می گیرد.

با نگاهی مجدد به مثال مربوط به تورم صحت این مدعا روشن می شود. مجدداً در این قضیه دقت کنید:

« برای کاستن از میزان تورم باید حجم پول را کاهش یا عرضه را افزایش داد. »

ملاحظه می کنیم که این سیاست اقتصادی متضمن هیچ دستوری نیست و تنها می گوید اگر می خواهی با تورم مبارزه کنی باید...

در اینجا اشکال مورد بحث تقویت شده و این مساله را می رساند که سیاستهای اقتصادی از نوع فوق الذکر نه تنها به نتایج قضایای تحقیقی وابسته می باشند بلکه اصولاً «جزء مسائل اقتصاد دستوری نبوده و در زمره مباحث اقتصاد تحقیقی قرار دارند زیرا به تنهایی هیچ دستور اقتصادی را صادر نمی کنند و آنچه که ما به عنوان یک دستور اقتصادی می بینیم در واقع ناشی از مداخله یک دستور یا ارزش اقتصادی است که اصلاً از اقتصاد تحقیقی نتیجه نشده است. برای وضوح بیشتر مطالب فوق در ترکیب با یک دستور اقتصادی نشان داده می شود.

مقدمه اول: دولت باید به منظور حمایت از اقشار مستمری بگیر با روشهایی میزان تورم را کم کند. (دستور اقتصادی)

مقدمه دوم: برای کاهش تورم باید حجم پول کاهش یا عرضه کل افزایش یابد. (اقتصاد تحقیقی)
نتیجه: دولت باید با روشهایی حجم پول را کاهش یا عرضه کل را افزایش دهد. (دستور جدید)
در این مثال ضمن استفاده از نتایج اقتصاد تحقیقی، عامل اصلی دستوری یعنی حمایت از اقشار مستمری بگیر از اقتصاد تحقیقی ناشی شده است.

ب) ارزیابی تئوریهای اقتصادی: دیدگاه فرید من در مورد ارزیابی تئوری را می توان عمدتاً در دو محور عمده فروض تئوری و ماهیت تئوریهای اقتصادی خلاصه نمود. از نظر فرید من پیش فرضهای یک تئوری از تجربیات گذشته محقق انتزاع می شوند و از آنجا که در این انتزاع نقاط افتراق و تفاوت هزاران تجربه کنار گذاشته می شود پیش فرضهای تئوریهها معمولاً آنقدر کلی هستند که غیر واقعی جلوه می کنند. اما غیر واقعی بودن پیش فرضهای یک تئوری نباید به منزله ضعف تئوری تلقی شود بلکه برعکس هر قدر پیش فرضهای یک تئوری غیر واقعی تر باشند احتمال توفیق آن تئوری در تفسیر واقعیات و پیش بینی

Archive of SID

رویدادهای اقتصادی بیشتر است زیرا پیش فرضهای آن بر زمینه تجربی و میعتری استوار است.

در زمینه ماهیت تئوریهای اقتصادی از نقطه نظر روش ارزیابی صحت تئوری، فرید من به تشابه کامل قضایای اقتصادی با قضایای فیزیکی معتقد است و لذا از نظر او صحت و سقم قضایای اقتصادی باید به همان روش قضایای فیزیکی مورد سنجش قرار گیرد و در این مورد نیز او به طور کامل روش ابطال‌پذیری پوپر را می‌پذیرد. از نظر فرید من بین مسائل اقتصادی و مسائل فیزیک فرق عمده‌ای نیست و اختلافاتی از قبیل متغیر بودن شرایط در آزمایش اقتصادی، ثابت نبودن رفتار انسان به عنوان موضوع اصلی مطالعات اقتصادی و غیره باعث تفاوت عمده‌ای بین این دو علم نخواهند شد زیرا اولاً در آزمایشهای فیزیکی هم شرایط کاملاً ثابت موجود نیست و ثانیاً اثر بسیاری از تغییرات در جریان آزمایش به گونه‌ای خنثی و حذف می‌شود.

با توجه به مسأله فوق‌الذکر هر چه یک تئوری در مقابل شرایط عملی مختلف مقاومت بیشتری نشان داده و قادر به تفسیر رویدادهای بیشتری در جهان خارج باشد از اعتبار بیشتری برخوردار است. البته هیچگاه نمی‌توان به صحت یک تئوری به طور صد درصد نظر داد زیرا در حین آزمایش تجربی آنچه اتفاق می‌افتد اثبات یک تئوری نیست بلکه تنها این حقیقت است که تئوری در یک آزمایش دیگر رد نشده است و صد البته محتمل است که در آزمایش بعدی حادثه متفاوتی اتفاق بیافتد.

علاوه بر ملاک فوق، به نظر فرید من اگر پیش فرضهای یک تئوری نیز درست نباشند احتمال توفیق تئوری کم شده و بدون شک تئوری از اعتبار ساقط خواهد شد.^۱

بررسی نظریه فرید من

این قسمت از نظریه روش‌شناسی فرید من چهار دیدگاه متفاوت را در بردارد که عبارتند از:

- ۱- قضایای علم اقتصاد همانند قضایای علم فیزیک هستند.
 - ۲- هر قدر تئوری موارد بیشتری را تفسیر کند معتبرتر است.
 - ۳- صحت یک تئوری هیچگاه ثابت نمی‌شود.
 - ۴- هر چه پیش فرضهای یک تئوری غیر واقعی تر باشد اعتبار آن کمتر است.
- ذیلاً این چهار دیدگاه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱- شباهت قضایای علم اقتصاد با قضایای علم فیزیک از نظر روش تحقیق: این دیدگاه فرید من بسیار تعجب آور است زیرا قضایای اقتصادی ماهیتاً آن قدر نسبت به قضایای علم فیزیک تفاوت دارند که به دشواری می توان گفت روش تحقیق مربوط به آنها حتی از نظر کلی نیز به هم شبیه است در حالی که فرید من معتقد است این هر دو به یک اندازه تجربی هستند. در اینجا در نظر نیست که امکان تحقیق تجربی و یا عدم امکان آن در علم اقتصاد مورد بررسی قرار گیرد زیرا این امر نیازمند یک بررسی جداگانه می باشد. بلکه صرفاً تفاوت‌های این دونوع قضیه از نظر ملاکهای روش تحقیق تجربی تذکر داده می شود.

اولاً: شیوه ادراک مفاهیم فیزیکی با مفاهیم اقتصادی تفاوت اساسی دارد. مفاهیم فیزیکی از قبیل سرما، گرما، میعان، جمود و امثال آنها مستقیماً از راه حواس درک و در نتیجه کمتر مورد اختلاف واقع می شوند و شاید بتوان گفت در بسیاری از موارد بین انسان و اغلب حیوانات از نظر درک این مفاهیم فرق محسوسی نیست در حالی که ادراک قضایای علوم انسانی و از جمله مفاهیم اقتصادی مانند تورم، بیکاری، تعادل و غیره از نظر بسیاری از صاحب نظران با شیوه ای متفاوت از قبیل تفهیم، استنباط و یا انتزاع صورت می گیرد^۱ و در نتیجه بسته به قدرت انتزاع آزمایش کنندگان برداشتهای متفاوتی از این قضایا بعمل می آید. ثانیاً: برخلاف ادعای فرید من آزمایشهای فیزیکی و اقتصادی از نظر ثبات شرایط آزمایش تفاوت بسیار دارند. اولین تفاوت آن است که در آزمایشهای فیزیکی شیئی مورد آزمایش تا حدود بسیار زیادی خالص گردیده و عوامل مخل آزمایش از صحنه حذف می شوند در حالی که در آزمایشهای اقتصادی تاکنون چنین امکانی وجود نداشته و محقق همواره در کنار متغیر اصلی مورد تحقیق با عوامل دیگری مواجه است که تأثیر آنها بر نتیجه آزمایش را یقینی دانسته یا لاقط چنین تأثیری را بسیار محتمل می داند. بعلاوه در علم فیزیک امکان تکرار آزمایش در شرایط نسبتاً ثابت وجود دارد در حالی که در علم اقتصاد تکرار آزمایش بی گمان در شرایطی متفاوت با شرایط آزمایش قبلی انجام می شود. البته این تفاوت همواره به زیان علم اقتصاد نیست و در بسیاری از موارد می توان در آزمایشهای اقتصادی آن را مثبت تلقی نمود. به عنوان مثال آزمایش اثر تغییرات نقدینگی بر تورم همواره در شرایط تغییر حجم تولید، تغییر الگوی مصرف و در نتیجه تغییر تقاضا و امثال آن انجام می شود.

ثالثاً: موضوع قضایای علم اقتصاد که رفتار اقتصادی انسان است اساساً به خوبی موضوع علم فیزیک یعنی رفتار ظاهری اشیاء مادی واجد شرایط اصلی موضوعات آزمایشهای تجربی نیست. می دانیم وقتی

Archive of SID
 یک آزمایش تجربی به خوبی انجام می‌شود که اولاً عنصر مورد آزمایش در مقابل کششهای مشابه و اکشنهای یکسانی داشته باشد و ثانياً «رفتار نمونه‌های مختلف یک نوع کلی (مثل قطعات مختلف یک سنگ) با یکدیگر مشابه باشد. با امکانات و سطح تمیز فعلی بشر چنین شرایطی در مورد اشیاء مادی صادق است^۱ در حالی که رفتار اقتصادی انسان به وضوح از چنین شرایطی برخوردار نیست یک فرد مشخص در دفعات مختلف یک تحول اقتصادی مانند افزایش درآمد پولی رفتار کاملاً یکسانی از خود بروز نمی‌دهد. بعلاوه هیچ تضمینی در مورد رفتار انسانهای مختلف در هنگام چنین تحولی وجود ندارد.

چنان‌که قبلاً گفته شده مراد از ذکر تفاوت‌های فوق به هیچ وجه این نیست که بگوئیم تحقیق تجربی در علم اقتصاد امکان‌پذیر نیست بلکه تنها در صدد آنیم که تفاوت‌های بسیاری را که بین قضایای فیزیکی و اقتصادی وجود دارند بیان کنیم که این امر شباهت کامل این دو گروه از قضایا را از نظر روش تحقیق با علامت سؤال مواجه می‌نماید. به نظر نمی‌رسد که فردی مثل آقای فرید من به چنین تفاوت‌های آشکاری توجه نداشته باشد. ظاهراً ایشان در مقابله با کسانی که کاربرد هرگونه روش تجربی را در علم اقتصاد از اساس مردود می‌دانند چنین موضعی را اتخاذ نموده‌اند.

اشکالات فوق تنها از ایراداتی است که می‌توان بر شباهت قضایای فیزیکی و اقتصادی از نظر روش تحقیق وارد نمود. ایراد اساسی‌تر این است که فرید من هیچ دلیلی برای انحصار روش تحقیق علم اقتصاد در روش تجربی ندارد در حالی که در نقطه مقابل قضایای بسیاری وجود دارند که در اثبات یا رد خود به هیچ‌گونه آزمایش و تجربه‌ای محتاج نبوده و علمای علم اقتصاد هم در اقتصاد بودن این قضایا هیچ تردیدی ندارند.

۲- اعتبار بیشتر تئوری‌های شامل‌تر: با توجه به اینکه فرید من تئوریهای شامل‌تر را فقط معتبرتر (و نه صحیح‌تر) می‌داند نمی‌توان هیچ‌گونه خدشه‌ای بر نظر او وارد نمود. اگر مقصود از اعتبار احتمال صحت باشد مسلماً احتمال صحت قضیه‌ای که موارد بیشتری را توجیه و تفسیر می‌کند بیشتر بوده و ادعا قابل قبول است و اگر مقصود این است که چنین قضایایی فایده علمی بیشتری داشته و باید در عمل مورد استفاده بیشتری واقع شوند باز هم از نظر ما قابل پذیرش است زیرا احتمال آنکه چنین قضیه‌ای، اگر چه به نادرست، موارد بیشتری را تفسیر کند بیشتر بوده و با توجه به آنکه انسان در تحقیقات خود دائماً به دنبال

۱- مسلماً علم اقتصاد علم طبیعی و مادی و غیر مادی در مقابل کششهای مشابه و اکشنهای مشابهی نشان می‌دهند و اختلاف و اکشنها به دلیل تفاوت شرایط است منتهی تاکنون بشر نتوانسته است ابزار لازم جهت درک اختلاف شرایط را در بسیاری از موارد کسب نماید.

تفسیر حوادث است چنین قضایایی بیشتر وافی به مقصود می باشند. *Archive of SID*

۳- صحت یک تئوری هیچگاه ثابت نمی شود: از قرن هیجدهم که این مسأله توسط دیوید هیوم مطرح و به عنوان یکی از نقاط ضعف اصلی روش تحقیق تجربی و روش تحقیق استقرایی تلقی گردید مورد پذیرش بیشتر فلاسفه و روش شناسان قرار گرفت که فرید من نیز یکی از آنهاست و بنظر نمی رسد که نظر فرید من از این جهت اشکالی داشته باشد. بدین معنی که اگر این حرف فرید من که تمام قضایای علم اقتصاد تجربی هستند پذیرفته شود طبیعتاً همه آنها نیز دارای این نقطه ضعف بوده و هیچگاه نمی توان گفت که صحت یک قضیه اقتصادی اثبات شده است بلکه تنها باید گفت که این قضیه تاکنون رد نشده است. اما اگر بتوانیم صحت ادعای مطرح شده در بند ۱ همین بحث مبنی بر اینکه همه قضایای اقتصادی تجربی نیستند را ثابت کنیم آنگاه می توان گفت صحت پاره ای از قضایای اقتصادی قابل اثبات یقینی است.

۴- اعتبار کمتر قضایای با پیش فرض های غیر واقعی تر: قبل از اظهار نظر در مورد صحت این نقطه نظر فرید من باید مقصود وی از پیش فرضهای غیر واقعی روشن شود چون قبلاً دیدیم که فرید من در هنگام بحث پیرامون پیش فرضهای یک تئوری معتقد بود که هر چه پیش فرضهای یک تئوری غیر واقعی تر باشند درجه شمول آن بیشتر شده و در نتیجه تئوری معتبرتر خواهد بود. باید گفت که لفظ غیر واقعی در این دو بحث به یک معنی به کار نرفته است. مقصود از لفظ غیر واقعی در بحث قبلی این بود که بعضی پیش فرضها در حین انتزاع از تجربیات فراوان و متفاوت گذشته تدریجاً «خالص گردیده»، نقاط اختلاف آنها حذف شده و تنها موارد اشتراك باقی می ماند. واضح است که در عالم واقع چنین فرضهای خالصی وجود ندارند. هر چه درجه خلوص یک فرض بیشتر شود از یک طرف درجه شمول آن افزایش می یابد و از طرف دیگر به همان شکل خالص کمتر در عالم واقع مصداق آن پیدا می شود (به عنوان مثال می توان از انسانی که صرفاً به دنبال کسب سود بیشتر است نام برد) و به همین دلیل این فرض به صفت غیر واقعی توصیف شده اند. اما مقصود از مورد دوم غیر واقعی پیش فرضهایی هستند که اصولاً از واقعیت گرفته نشده و در نتیجه با آن منطبق نیستند.

صحت و سقم این بخش از نظریه به مفهومی که برای لفظ اعتبار تعریف می شود بستگی دارد. اگر مراد از اعتبار فایده عملی تئوری باشد قضیه فوق قابل قبول است زیرا احتمال آنکه چنین تئوریهایی در عمل بتوانند اعمال اقتصادی را توجیه کنند به دلیل پیش فرض های غیر واقعی که دارند کم است اما اگر مقصود صحت تئوری در شرایط غیر واقعی فرض شده است نظر فرید من قابل قبول نیست زیرا در صورت

وجود ارتباط منطقی بین شرایط غیر واقعی فرضی با موضوع و نتیجه تئوری از صحت لازم برخوردار خواهد بود بدین معنی که اگر شرایط فرض شده محقق شوند تئوری قدرت تفسیر پدیده‌ها را خواهد داشت. البته حالت دوم زیاد معقول نبوده و گمان نمی‌رود مورد نظر فرید من بوده باشد.

۱-۴- نظریه ساموئلسن

همانند نظریه فرید من ابتدا نظریه را به اختصار بیان نموده و سپس به بررسی آن می‌پردازیم.

بیان نظریه

نام پل ساموئلسن اقتصاد دان نامی آمریکا و قرن بیستم در بحث روش‌شناسی تأکید بر کاربرد ریاضیات در علم اقتصاد و فواید زیادی که بر این کار مترتب است را تداعی می‌نماید. با این حال نظریات روش‌شناسانه او به همین مورد خلاصه نمی‌شود. ساموئلسن در بسیاری از مباحث اقتصادی بررسی تاریخی را نیز ضروری دانسته و برای روشن شدن ابعاد و جایگاه بسیاری از تئوری‌ها چنین بررسی را بسیار مفید تلقی می‌نماید.

اما آنچه در اینجا مورد نظر ماست نظریه روش‌شناسی موسوم به توصیف‌گرایی^۱ ساموئلسن می‌باشد. ساموئلسن برخلاف فرید من معتقد است که تفاوت‌های موضوعات اقتصادی و موضوعات علم فیزیک آن قدر زیاد است که نمی‌توان از یک روش تحقیق واحد در هر مورد استفاده نمود. بسیاری از این تفاوت‌ها در نقد نظریه فرید من مطرح گردیده و از تکرار آنها خودداری می‌کنیم. در مورد تفاوت آزمایشگاه فیزیک با آزمایشگاه علم اقتصاد ساموئلسن مثال جالبی را ذکر می‌کند. به نظر او ما نمی‌توانیم آزمایش کنترل شده یک شیمیدان و یا زیست‌شناس را انجام دهیم و در بسیاری موارد مانند یک منجم باید به مشاهده قانع باشیم و تازه حوادث اقتصادی و اطلاعات آماری مورد مشاهده متاسفانه مثل مسیر کرات آسمانی منظم نیست.^۲

با توجه به همین تفاوت‌ها ساموئلسن استفاده از یک نوع روش تحقیق در علوم فیزیکی و علم اقتصاد را اشتباه می‌داند. «تقلید برده‌وار از علوم فیزیکی در مطالعه بشر و اجتماع یک اشتباه است»^۳

به نظر ساموئلسن تئوری و وظیفه توضیح حوادث اقتصادی را نداشته و فقط این حوادث را به نحو بهتری

1) Descriptivism

2) Economics Samuelson Paul International Student Edition 6th Mc Graw Hill 1973 p7.

3) IBID p10.

توصیف می نماید. مقصود اینست که از یک تئوری نباید انتظار داشت (Layton و Tjosvold, 2003) بلکه وظیفه یک تئوری این است که بگوید حوادث مشابه تحت چه شرایطی واقع شده اند و براساس این شواهد دلایل احتمالی یک حادثه را مشخص نماید. طبیعتاً نقش تحلیل‌های علت و معلولی در چنین حالتی ضعیف تر از حالت توضیحی بوده و اقتصاد دان نمی تواند در مورد صحت پیش بینی هایی که بر مبنای تئوریهای اقتصادی ارائه می نماید اطمینان زیادی داشته باشد. ثمره طبیعی توصیف گرایی ساموتلسن تأکید شدید وی بر مشاهده ای بودن تئوریا می باشد. از نظر او نتایج تئوریهای اقتصادی باید قابل مشاهده باشد و اگر یک تئوری عاری از چنین نتایجی باشد تا حد یک تخمین تنزل می یابد. از نکات دیگری که ساموتلسن در نظریه خود مورد تأکید قرار می دهد رابطه منطقی پیش فرضهای یک تئوری و نتایج آن می باشد. به نظر او یک تئوری وقتی معتبر و نتایج آن قابل اعتماد است که اولاً نتایج محصول طبیعی تئوری و پیش فرضهای آن بوده و ثانیاً پیش فرضهای تئوری و خود آن دارای اعتبار باشند. بالاخره ساموتلسن در ساختن یک تئوری استفاده از قیاس و استقراء را تماماً لازم دانسته و علی رغم تأکید بر نتایج قابل مشاهده برای یک تئوری نقش قیاس را انکار نمی نماید.

بررسی نظریه ساموتلسن

دیدگاههای اساسی ساموتلسن در نظریه توصیف گرایی را می توان در چند مورد زیر خلاصه نمود:

- ۱- تفاوت‌های بین علوم فیزیکی و علوم اقتصادی
 - ۲- تأکید بر نقش توصیف در تئوری و نفی نقش توضیح
 - ۳- منحصر نمودن تئوریا به نظریات قابل مشاهده و به بیان بهتر قبول انحصاری روش تحقیق تجربی یا لااقل روش تأیید تجربی
 - ۴- هماهنگی و ارتباط منطقی پیش فرضهای تئوری و نتایج آن
 - ۵- قبول استفاده توأم از قیاس و استقراء
- ۱- تفاوت‌های بین علوم فیزیکی و اقتصادی (علوم انسانی به طور عام): با توجه به آنچه در نقد نظریات فرید من گفته شد به نظر ما دیدگاههای ساموتلسن در این زمینه قابل قبول بوده و با توجه به چنین تفاوت‌هایی نمی توان *SD* و *SD* را با هم تطبیق کامله مشابه برای علم اقتصاد و علوم فیزیکی را پذیرفت.
- ۲- تأکید بر نقش توصیف در تئوری: ساموتلسن در توجیه این دیدگاه خود عقیده دارد که توضیح

اصولاً چیزی جز توصیف بهتر یک مقوله نیست^۱ و بر این اساس بنظر می آید که «*Are you an economist?*» و نه در هیچ علم دیگری توضیح را نمی پذیرد. این نقطه نظر ساموئلسن مورد انتقاد افرادی از قبیل استانیلی وانگ قرار گرفته است. استانیلی وانگ معتقد است که نظر ساموئلسن محکوم به شکست بوده و حتی بسیاری از مثالهایی که توسط ساموئلسن به عنوان توصیف آورده شده اند از نظر وانگ توضیح هستند.

ما در اینجا درصدد اثبات یا رد نظریه ساموئلسن نیستیم زیرا نفی و اثبات این نظریه تأثیری بر مباحث مورد نظر ما نخواهد داشت بلکه نتیجه مهمی که از این بحث می توان گرفت این است که علیرغم تأیید قیاس در پردازش تئوریهای اقتصادی، توصیف گرایی ساموئلسن از تجربه گرایی او ناشی می شود و از این نظر بین ساموئلسن و فرید من فرق زیادی نیست. توضیح اینکه اگر بپذیریم که تئوری متضمن هیچگونه توضیحی در مورد یک پدیده اقتصادی نیست این امر بدین معنی خواهد بود که اصولاً «هیچ تئوری قادر نیست به طور یقینی یا حتی با احتمال زیاد در مورد علت آن پدیده به گونه ای که در عمل تأیید شود اظهار نظر نماید. واضح است که این نتیجه تنها در مورد تئوریه‌ها و قضایای تجربی صادق است زیرا در قضایای نظری و عقلی ما به طور یقینی می توانیم در مورد علل پدیده های اقتصادی اظهار نظر نماییم. مثلاً در مورد کالاهای ضروری از نظر اقتصاد دانان این قضیه صد درصد صحیح ارزیابی می شود.

« دلیل افزایش درآمد تولید کننده در هنگام افزایش قیمت کالاها ضروری کم کشش بودن

این کالاها است. »

بدین ترتیب از نظر ما توصیف گرایی ساموئلسن با قبول استفاده توأم از قیاس و استقراء و نیز تأکید او بر تفاوت روشهای علوم فیزیکی و علوم اقتصادی در تضاد بوده و اگر در این تضاد ساموئلسن بر توصیف گرایی پافشاری بنماید در زمینه روش تحقیق یک تجربه گرا خواهد بود که البته نقطه نظرات بعدی او نیز تا حدودی این ادعا را تأیید می نماید.

۳- فقط نظریات قابل مشاهده تئوری هستند: چنان که دربند قبل گفته شد این دیدگاه نشان می دهد که ساموئلسن تنها روش تحقیق تجربی را قبول داشته یا لاقلاً تنها روش تجربی را برای تأیید نظریات اقتصادی می پذیرد. نکته جالب توجه این است که ساموئلسن می گوید اگر نتایج یک تئوری قابل مشاهده نباشد آن تئوری به یک تخمین تبدیل می شود. به نظر نمی رسد که این حرف ارزش بررسی چندانی داشته باشد زیرا ممکن است بتوان مواردی را تصور کرد که ارزیابی صحت یک تئوری به مشاهده نیاز نداشته باشد اما

در مورد تخمین چنین امکانی کمتر وجود داشته یا اصلاً وجود ندارد. *Review of SED* در مورد صحت یک تخمین به مراتب بیش از یک تئوری به مشاهده نتایج آن در عمل بستگی دارد زیرا اساساً تخمین در مورد پدیده‌هایی انجام می‌گیرد که انتظار وقوع عملی آن در آینده وجود دارد و وقتی صحیح است که تحقق آن را مشاهده نمائیم.

۴- هماهنگی و ارتباط منطقی پیش فرضهای تئوری و نتایج آن: این نقطه نظر ساموئلسن دیدگاهی کاملاً طبیعی و منطقی به نظر می‌رسد و بدیهی است که یک تئوری نباید با پیش فرضهایی که در چارچوب آنها پرداخته شده است در تعارض باشد. به عنوان مثال وقتی در شرایط رقابت کامل در مورد نقطه تثبیت تولید بحث می‌کنیم نقض هر یک از فروض مربوط به بازار رقابت کامل کاملاً بی‌معنی و غیرمنطقی می‌باشد. به همین ترتیب نتایج حاصل از یک تئوری الزاماً باید ثمره طبیعی آن باشد.

۵- استفاده توأم از قیاس و استقراء: چنانکه در بند ۲ گفته شد پذیرش قیاس در ساختن تئوریهای اقتصادی توسط ساموئلسن با تأکید او بر اینکه نتایج تئوری باید حتماً قابل مشاهده باشد در تعارض است زیرا در یک مدل قیاسی استدلال بدون توجه به عینیت و تنها بر اساس مقدماتین قیاس انجام می‌گیرد و در چارچوب همان مقدمات نیز نتیجه یقینی می‌باشد و نیازی به تأیید تجربی و مشاهده نیست.

به نظر می‌رسد که این تضاد ناشی از عدم مذاقه در مفهوم قیاس توسط ساموئلسن بوده و اگر مشارالیه در این مورد تامل بیشتری می‌نمود از ادعای انحصار تئوریه‌ها به آنهاییکه نتایج قابل مشاهده دارند دست برمی‌داشت و غائله به نفع قیاس و تجویز آن خاتمه می‌یافت. چنانکه به نظر می‌رسد در عمل ساموئلسن در موارد بسیاری از استدلال‌های قیاسی استفاده نموده و نتیجه را نیز بدون توسل به مشاهده می‌پذیرد. به عبارت دیگر این گفته خود را که «نتایج هر تئوری باید حتماً قابل مشاهده باشد» در عمل نقض می‌نماید.

۱-۵- جان هیکس

هیکس که مانند فرید من و ساموئلسن از اقتصاد دانان مطرح قرن بیستم بوده و همچون آنها از برندگان جایزه نوبل در رشته اقتصاد است نظر خود را در مورد روش تحقیق در دو بخش کلی عرضه می‌نماید. در بخش اول هیکس به شیوه جمع‌آوری اطلاعات اقتصادی پرداخته و می‌گوید این اطلاعات یا باید با پرسش مستقیم از مقام‌های بلند است آیند و یا با استفاده از آمارهای رسمی و یا اطلاعات منتشره توسط نهادهای دولتی و خصوصی اقتصادی جمع‌آوری شوند. او از این دوروش دومی را به صورت قوی تر توصیه می‌کند

زیرا روش اول را دارای مشکلات زیادی می‌داند که در بسیاری از موارد این مشکلات حل‌ناشدنی^۱ به نتیجه مطلوب محروم می‌نماید.

بخش دوم نظریات هیکس به روش یافتن پاسخ یک سؤال اقتصادی اختصاص دارد. به نظر این اقتصاد دان پس از طرح یک سؤال و پیدا شدن آن محقق جهت یافتن پاسخ به کنکاش پرداخته و سعی می‌کند از بین اطلاعاتی که در اختیار دارد مناسب‌ترین آنها را برگزیند و با ایجاد ارتباط منطقی بین آنها به پاسخ مورد نظر دست یابد. مرحله بعد زمانی پیش می‌آید که اطلاعات موجود برای تهیه پاسخ کافی نباشد. در چنین مواردی محقق از طریق حدس و تخمین (طبیعتاً با شیوه‌های علمی) نواقص موجود در زمینه اطلاعات را برطرف می‌نماید. با تکمیل این مرحله مسلماً دیگر مشکلی برای رسیدن به پاسخ سؤال نمانده و با تنظیم اطلاعات و ایجاد ارتباط منطقی بین آنها پاسخ مناسب را بدست می‌آورد.^۱

بررسی نظریه هیکس

آن بخش از نظر هیکس که به جمع‌آوری اطلاعات اختصاص دارد قابل نقض چندانی نیست. البته در روش جمع‌آوری مستقیم اطلاعات از مردم محدود کردن کار به پرسش و پاسخ از افراد منطقی به نظر نمی‌رسد. زیرا مشاهده رفتار اقتصادی انسانها نیز روشی رایج و شایع و به این دلیل که رفتار افراد به طور طبیعی بررسی می‌شود به مراتب اطمینان‌بخش‌تر نیز می‌باشد.

بخش دوم نظریه هیکس در مقایسه با دیدگاههایی که قبلاً ذکر شد بسیار منطقی‌تر و عقلایی‌تر است زیرا برخلاف افرادی همچون فرید من و ساموتلسن که ظاهراً تحت تأثیر فضای ضد روش عقلی که فلاسفه پوزیتیویست ایجاد نموده‌اند بدون داشتن دلایل منطقی انحصار روش تحقیق تجربی را در علم اقتصاد پذیرفته‌اند هیکس تحقیقات نظری را مورد بی‌مهری قرار نداده و نظریه‌ای ارائه نموده است که در آن هم تحقیقات تجربی و هم تحقیقات نظری مورد پذیرش می‌باشد.

تنها اشکالی که در این بخش به نظر می‌رسد این است که در مراحل پاسخگویی به سؤال مطروحه توسط هیکس جایی برای تأیید و یا رد عملی پاسخ حاصله در نظر گرفته نشده است در حالی که در تحقیقات تجربی قسمت اعظم تحقیق صرف بررسی این مطلب می‌شود و محقق معمولاً کار را با یک فرضیه و به عبارت بهتر با یک پاسخ اولیه آغاز می‌نماید.

نظریه مک لاسکی تحت عنوان شیوه خطایی علم اقتصاد با انتقاد شدید از سایر نظریات روش شناسی این علم آغاز می شود. مک لاسکی بر این عقیده است که شیوه های تحقیق به اصطلاح علمی (که او از آنها با عنوان روشهای رسمی و یا نوگرایاد می کند) تحت تأثیر نظریات فلاسفه و عمدتاً مکتب پوزیتیویسم در علم اقتصاد ایراد گردیده و تجربه گرایی این نظریات ریشه در نفی ماوراء الطبیعه دارد. البته مک لاسکی در صدد اثبات مسائل ماوراء الطبیعی نیست اما قویاً معتقد است که روشهای رسمی طوری طراحی شده اند که چنین مسائلی را نفی کنند. به نظر او بسیاری از این نظریات امروزه حتی مورد تأیید فیلسوفان نیز نمی باشد و از همین رو او اقتصاد دانان طرفدار این روشها را به تعبیر رایج کاتولیک تر از پاپ قلمداد می کند. جالب این است که به گمان او نوگرایی تا این حد افراطی اقتصاد دانان حتی در بین علمای فیزیک هم یافت نمی شود در حالی که این اقتصاد دانان علم فیزیک را به عنوان الگوی خود مطرح نموده و سعی دارند چنین وانمود کنند که قضایای علم اقتصاد نیز همانند قضایای فیزیک با روشهای علمی و به عبارت بهتر با روشهای تجربی تحصیل و اثبات می شوند. نکته جالب توجه دیگر در نظریات مک لاسکی این است که از نظر او هیچیک از اقتصاد دانان در عمل از روشهای رسمی در پرداخت تئوریهای و نظریات خود استفاده نمی کنند و این روشها به عنوان جواز نامگذاری علم بر این تئوریها و قضایا مورد استفاده قرار می گیرد و اساساً عمل به این روشها چیزی جز قبول یک محدودیت بی دلیل ورکود آور نمی باشد و این مسأله اختصاص به علم اقتصاد هم ندارد. به عنوان مثال اومی گوید انقلاب کینز از آن جهت که در عمل موفق بود مورد پذیرش واقع نگردید بلکه پیش از آزمایش عملی به این دلیل که بسیاری از اقتصاد دانان و مردم عادی به صورت نظری صحت آن را تأیید نمودند مورد قبول واقع شد و اصولاً با روند طولانی که آزمایش نظریات اقتصادی دارند در بسیاری از موارد صبر کردن جهت تأیید عملی نظریه به فلج شدن فعالیتهای علمی منجر می شود. پس از طرح این اشکالات مک لاسکی به توضیح شیوه پیشنهادی خود موسوم به شیوه خطایی می پردازد. حرف اساسی او در این شیوه این است که هر نوع استدلالی که بتواند ما را متقاعد نماید پذیرفتنی است و بحث و گفتگوهای واقعی برای اثبات مسأله اساس نظریه او را تشکیل می دهد. چنانکه گفته شد او شدیداً طرفدار استفاده از خطابه غیر رسمی در علم اقتصاد می باشد.^۱

این نظریه خطابه لاسکی است که برای روشن شدن ابعاد مختلف مسأله و اثبات یا نفی یک نظریه با

دلایل و براهین هرچه محکمتر صورت می‌گیرد. او خطابه را به دو نوع *SUD* غیر علمی تقسیم می‌کند که خطابه رسمی را همان متودولوژی به اصطلاح علمی و خطابه غیررسمی را استدلال‌های مجاب‌کننده متداول می‌داند.

بررسی نظریه مک لاسکی

نظریه مک لاسکی ضمن آنکه به نظر ما حقایق بسیار زیادی را در مورد عملکرد اقتصاد دانان افشا می‌کند اما خود به عنوان یک نظریه متودولوژیک علمی کامل قابل قبول نیست. کمتر کسی است که پس از غور و بررسی نظریات مختلف اقتصادی به این واقعیت اعتراف نکند که روشهای به اصطلاح علمی در بسیاری از موارد توسط اقتصاد دانانی نظیر فرید من و ساموئلسن مراعات نشده‌اند، همانطور که پوزیتیویستها به رغم ادعای محکم خود مبنی بر بی‌معنی بودن هر قضیه غیر تجربی در بسیاری از موارد و بلکه در اساسی‌ترین موارد از روشهای نظری و عقلی استفاده می‌کنند. متأسفانه در فضای رعب و وحشتی که پوزیتیویستها با جار و جنجال بر ضد قضایای عقلی به قصد ریشه کن کردن متافیزیک ایجاد نمودند حرکات رسمی و ظاهری ضد روشهای عقلی و قیاسی از بسیاری از دانشمندان و از جمله اقتصاد دانان سرزده است و اعتراف و اعتراض مک لاسکی به این حقیقت ستودنی می‌باشد.

به هر حال حتی اگر این حقیقت را بپذیریم که روشهای موسوم به علمی تنها به عنوان قالب‌هایی جهت گذاردن نام علم بر یک قضیه به کار می‌روند باز نظریه خطابی مک لاسکی مشکلی را حل نکرده و جایگزینی برای این روشها به حساب نمی‌آید. این مطلب که هر نظریه متقاعد کننده‌ای علمی و قابل قبول است مورد انکار هیچیک از فلاسفه و اقتصاد دانان نبوده است و آنچه در مباحث آنها مطرح است این است که: یک نظریه باید از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشد تا ما را متقاعد نماید؟ و این سؤالی است که مک لاسکی به آن پاسخی نداده است. البته این ظاهر امر است زیرا نظر مک لاسکی مسلماً این بوده است که رد کردن مباحث عقلی در اقتصاد امری غیر منطقی بوده و حتی اقتصاد دانانی نظیر ساموئلسن و فریدمن نیز از این گونه مباحث بسیار دارند. مک لاسکی در جایی از کتاب خود این مسأله را تصریح نموده و می‌گوید خطابه اقتصاد هرگز نباید به منزله دعوت به بی‌منطقی تلقی شود بلکه تنها محدود کردن و ممنوعیت غیر منطقی بحثها را تلقی می‌نماید. اما حتی اگر چنین امری مد نظر او باشد باید ضوابط خود را در مورد یک قضیه

۲- نظریات مربوط به قضایای ارزشی اقتصاد

در خلال مباحث مربوط به اقتصاد اثباتی گرایش عمده اقتصاد دانان به روشهای تجربی به خوبی مشهود بود. همین اقتصاد دانان اکثراً^۱ به نفی قضایای ارزشی در علم اقتصاد تمایل داشته و به نظر می رسد این دو تمایل دوروی یک سکه بوده و ریشه های مشترکی داشته باشند. با توجه به اینکه گروه مزبور درصد عمده ای از نظریه پردازان علم اقتصاد را در خود جای می دهند ناگفته پیداست که در مباحث مختلف اقتصادی از جمله مباحث روش شناسی به این قبیل قضایا توجه چندانی نشده است. به طور کلی مسائل ارزش اقتصادی امروزه تحت عنوان اقتصاد هنجاری یا نورماتیو طبقه بندی می شوند. عمده ترین موضوعی که در این باب توسط اقتصاد دانان مورد بحث قرار گرفته این است که قضایای ارزشی جزء علم نبوده و حتی دسته ای با افراط در این دیدگاه ارزشی بودن یک قضیه را با غیر علمی بودن آن مترادف دانسته اند.

هانس آلبرت در این زمینه می گوید:

«برای استفاده عملی از علم، اصل آزادی آزارش نیاز است و فقط یک تئوری عاری آزارش می تواند در عمل مفید واقع شود.»^۱

گروه دیگری از اقتصاد دانان عقیده دارند که نقش ارزشها در شکل گیری تئوریهای علمی و نیز اثبات یا نفی نظریات مختلف قابل انکار نبوده و همواره نظریات علمی به شیوه های مختلف آزارشها تأثیر می پذیرند. به نظر این عده انتخاب یک موضوع توسط یک محقق معمولاً تحت تأثیر دیدگاههای ارزشی او قرار داشته و چه بسا موضوعات بسیار مهمی که به دلیل فقدان انگیزه های ارزشی مورد تحقیق قرار نمی گیرند. همچنین گرایشات ارزشی محقق و انسانهایی که به عنوان موضوع تحقیق مورد مطالعه قرار می گیرند بر نتیجه تحقیق اثر قطعی و انکارناپذیری داشته و گرایشات ارزشی حکومتها و سازمانهای مختلف اجتماعی نیز در این راستا تأثیر قابل توجهی دارند. بسیاری از مباحث علمی مثل بحثهای علمی جناح های سیاسی مختلف با انگیزه های ارزشی مطرح و با دلایل ارزشی مورد ارزیابی قرار می گیرند.

1) Albert Hanse wertfreiheits als Methodisches Prinzip-zur Frage der Notwendigkeit Einer Normative Wissenschaft 1976-192.

چنانچه ملاحظه می‌شود در تمام موارد فوق به رغم اینکه مرتباً از ارزشها صحبت می‌شود هیچ بحثی از ماهیت قضایا ارزشی و روش تحقیق مربوط به آنها در بین نبوده و اساساً در چنین زمینه‌هایی بحث روش‌شناسی مورد عنایت واقع نشده و در نتیجه نمی‌توان به بحث، بررسی و نقد نظریات ارایه شده، آن گونه که در مورد نظریات عینی انجام شد، اقدام نمود.

منابع و مأخذ

- آراء و نظریه‌ها در علوم انسانی، ژولین فروند، ترجمه علیمحمد کاردان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲
- اصول اقتصاد کلان، محمود منتظر ظهور، مدرسه عالی بازرگانی تهران، ۱۳۵۰
- اصول علم اقتصاد، مارشال آلفرد، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۰
- اصول فلسفه و روش رئالیسم، سید محمد حسین طباطبائی، قم، انتشارات دارالعلم، ۱۳۵۰
- اقتصاد برای دانشجویان، جی. ال. هانسون، ترجمه احمد شهشهانی، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۵
- اقتصاد سیاسی، ریمون بار، ترجمه منوچهر فرهنگ، سروش، تهران، ۱۳۶۷
- اقتصاد ما، سید محمد باقر صدر، ترجمه سید کاظم موسوی و ع. اسپهبدی انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۴۹
- پوزیتیویسم منطقی، بهاء الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱
- تاریخچه تحولات عقاید اقتصادی، علی اکبر مدنی، تهران، مدرسه عالی بازرگانی، ۱۳۵۰
- تاریخ عقاید اقتصادی، شارل ژید و شارل ریست، ترجمه کریم سنجایی، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۰
- تحلیلی بر سیر شناخت روش‌شناسی علم اقتصاد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد آقای سید مهدی زریباف، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)
- تفرج صنع، عبدالکریم سروش، انتشارات یاران، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۶۱
- www.SID.ir . رپورتر ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰
- دانش و ارزش، عبدالکریم سروش، انتشارات یاران، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۶۱

- درآمدی تاریخی به فلسفه علم، جان لازری، ترجمه علی پایا، مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۵۵
- روش شناسی علوم اجتماعی، یوسف نراقی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۵
- روشهای تحقیق در علوم انسانی با تأکید بر علوم تربیتی، عزت الله نادری و مریم سیف نراقی، ویرایش ۲، تهران، انتشارات بدر، ۱۳۶۴
- روشهای علوم اجتماعی، موریس دوورژه، ترجمه خسرو اسدی انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲
- زبان حقیقت و منطق، ا.ج. آیر، ترجمه منوچهر بزرگمهر، دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر)، تهران، ۱۳۶۵
- سیر اندیشه اقتصادی، باقر قدیری اصلی، دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۶۴
- سیر حکمت در اروپا، محمد علی فروغی، انتشارات صفی علیشاه وزوار، تهران، ۱۳۱۷
- عصر خرد، استوارت همپشر، ترجمه احمد سعادت نژاد، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵
- علم چیست، فلسفه چیست، عبدالکریم سروش، تهران، انتشارات پیام آزادی، چاپ دوم، ۱۳۶۱
- فلسفه علوم اجتماعی، آلن رابین، ترجمه عبدالکریم سروش، مؤسسه فرهنگی صراط، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰
- فلسفه ما، سید محمد باقر صدر، ترجمه محمد حسن مرعشی شوشتری، انتشارات صدر، تهران
- کندوکارها و پنداشته ها، فرامرز رفیع پور، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰
- مبانی منطقی استقراء، سید محمد باقر صدر، ترجمه سید احمد فهری زنجانی، تهران
- مبانی نقد اقتصاد سیاسی، گروند ریس، ترجمه باقر پرهام و احمد تدین، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۳
- مقدمه بر مبانی سیاست اقتصادی، محمود منتظر ظهور، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۹
- نظریه اقتصاد خرد، فرگوسن، ترجمه محمود روزبهان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶
- Cairnes, John, The character and logical method of "political Economy", 2nd Ed, 1875
- Friedman, Milton, "Essays in positive economics", the university of Chicago press, 1953

Archive of SID

- Hicks, J.R, "The social framework: An Introduction to Economics", Great Britain, Oxford University Press, 1971
- Keynes, John Neil, "The scope and method of political economy", New York, Kelley and Million, 1955
- Mcloskey, Donald, "Rhetoric of Economics", Journal of Economic literature, vol xx1 (June 1983)
- Maclup, Frits, "Methodology of Economics and other social sciences", London Academic Press, 1978
- Margenau, Henry, "the nature of physical reality: A philosophy of modern physics: New York, Mc Graw Hill, 195.
- Margenau, Henry, "what is a theory?", in the structure of economic science, Ed, Sherman. Roy Krupp, York prentice- hall, Inc 1966
- Popper, Karl.R, "the logic of scientific discovery", London, Hutchinson, Now York, Basic Books, 1959
- Samuelson, Paul, "Economic Theory and Mathematics", Amer .econ .rew.proc.May 1952
- Samuelson, Paul, "Problems of Methodology Discussion", Amer .econ .rew.proc.May 1963
- Samuelson, Paul, "Theory and Realism: A Reply", Amer .econ .rew.proc.May 1964
- Samuelson, Paul, "Economics", 11th edi, Mc Graw Hill, 1960
- Weber, Max, "the methodology of social sciences", Ed by Edward. Shills and A.F Inch, Glancoe, 111, free press, 1949